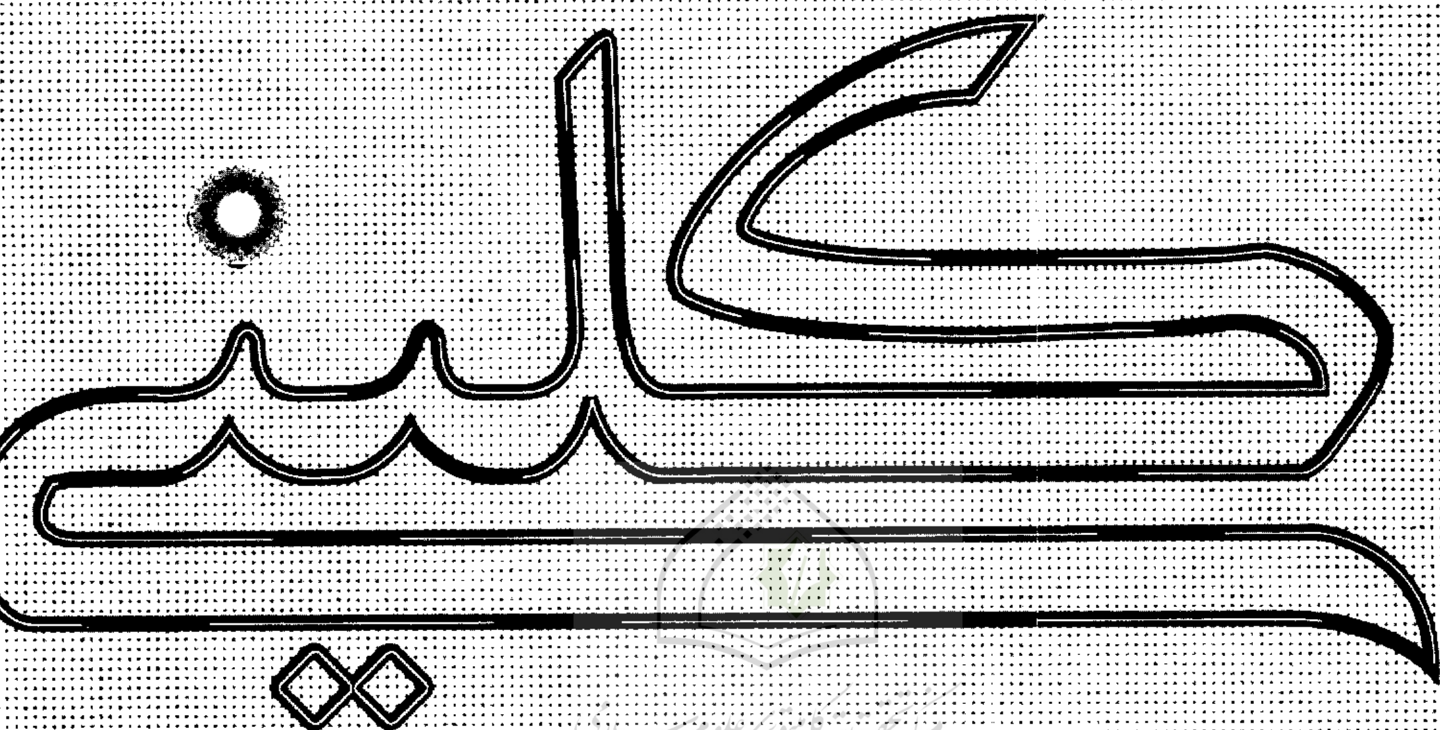
پرونده: کلینی و کافی





اشاره

آن چه در ادامه می‌آید مقدمه‌ای است در معرفی مرحوم کلینی و کتاب کافی او که با اقتباس از برخی دروس رجالی حضرت آیت الله شبیری زنجانی و به اشراف سیدمحمد جواد شبیری تدوین و در بخش اطلاعات جانبی نرم‌افزار درایةالنور، از سری آثار مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی منتشر شده‌است. انتشار این اثر برای علاقمندان پژوهش در حدیث شیعه و به ویژه کتاب کافی، سودمند خواهد بود.

کافی

۱. لقب و کنیه

ابوجعفر محمدبن یعقوب‌بن اسحاق کلینی از محدّثان نامی امامیه، مؤلف کتاب کافی، نخستین و مهم‌ترین کتاب از کتب اربعه حدیثی شیعه است. وی با لقب کلینی شناخته می‌شود که منسوب به روستایی از توابع فشاپویه در ری است. اکنون قبری منسوب به پدرِ وی یعقوب در این روستا مشهور است.

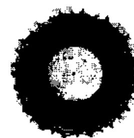
ضبط صحیح «کلِیْن» به ضم کاف و اماله لام، بر طبق تلفّظ شایع این کلمه در زبان فارسی است (اکمال ابن‌ماکولا ۷: ۱۴۴ و نیز الکلینی و الکافی: ۱۲۳ – ۱۱۳) بر سنگ قبر قدیمی وی او را با وصف «الرازی الکلینی الفقیه» معرفی کرده‌اند (همان مصدر و نیز ر. ک. آخر مجلد هفتم کافی، و نیز اکثر مصادر ترجمه کلینی از عامّه).

در رجال شیخ طوسی ۲۷ – ۴۳۹/۶۲۷۷ از وی با تعبیر «یکنی اباجعفر الأعور» یاد کرده است و با عنایت به سکنای وی در پایان عمر خود در «درب السلسلة» از باب الکوفة بغداد، احیاناً از وی با عنوان «السلسلی» یاد شده است (تبصیر المنتبه ۲: ۷۳۷، تاج العروس ۱۴: ۳۵۶، ۱۸: ۴۸۲).

وی در اجازاتی از شیخ بهایی (بحار ۱۰۹: ۱۴۷، ۱۵۰) و نیز در مفتاح الفلاح (در موارد متکرّر از جمله ص ۱۰، ۱۶، ۲۲) به لقب ثقة الإسلام متّصف شده و پس از وی این لقب در کلمات بزرگان بسیار به‌کار رفته است.[1]

۲. تاریخ ولادت

از تاریـخ ولادت وی آگاهـی دقیقی در دسـت نیسـت، ولی می‌توان با عنایت به رابطه روایی وی با مشـایخ قم، تاریخ ولادت وی را حـدس زد: کلینی از محمدبن حسـن صفار(م ۲۹۰) همواره با واسـطه نقل می‌کند (محمدبن حسن در مشایخ کلینی محمدبن حسـن طائی رازی [redacted] اسـت، نـه صفّار – تجرید أسانید الکافی، ۵۵ – ۵۲ :۱ و نیـز خاتمـه مسـتدرک ۵۳۰ – ۵۱۶ :۲۱). وی هم‌چنیـن از محمدبن احمدبن یحیی اشعری (زنده در ۲۹۲، – غیبـة طوسـی، ۴۴) بـا واسطه حدیث کرده اسـت. روایـت مستقیم کلینی از عبد-اللّه‌بن جعفر حمیری (زنده در ۲۹۹ – رسـاله أبو غالب زراری، ۱۴۹) و سـعدبن عبد اللّه (متوفای حدود سـال ۳۰۰) بسیار اندک بوده و معمولاً بین کلینی و این دو، یک راوی واسـطه می‌شود؛ همچون محمدبن یحیی عطار و محمدبن عبد اللّه‌بن جعفر حمیری.



مشایخ اصلی کلینی کسـانی هستند همچون أبوعلی اشعری (م ۳۰۶) و علی‌بـن ابراهیـم (زنده در ۳۰۷) و تاریخ وفات سـایر مشـایخ وی که در دسـت اسـت، همگی بعد از این سال‌ها است (۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۶، ۳۳۲) و نیز ر. ک. تجرید الأسانید: ۱۲.

بـا توجه به آنچه گذشـت می‌توان ولادت کلینـی را در بین سـال‌های ۲۷۰ تا ۲۸۰ تخمین زد، البته ایـن تخمین بر این پایه استوار است که کلینی همچون غالب مردم قبل از ۲۰ سالگی علم آموزی را آغاز کرده باشـد، و در همین حـدود از عمر به تحصیل علم در قم اشتغال داشته است.

۳. خاندان کلینی

کلینـی از خانـدان علمـی بوده کـه از آن، محدّثـان چندی برخاسته‌اند، جد مادری وی محمدبن ابراهیم کلینی با عبارت «خیر» و برادر وی احمدبن ابراهیم با وصف «خیر فاضل من أهل الری» توصیف شده‌اند(رجال طوسی: ۲۹ – ۴۳۹/۶۲۷۹، ۱ – ۴۰۷/۵۹۲۰). در هر دو ترجمه، عبارت «المعروف بعلّان الکلینی» افزوده شـده که اشتباه اسـت، علّان همان «علی» است که به لهجه محلّی و عامیانه بدین شکل تلفظ می‌شده است(مقدمه ابن‌صلاح، ص ۳۰۹؛ تدریب الراوی ۷۸۹ :۲؛ تجرید أسـانید الکافی: ۱۱ و مقایسـه کنید با أنساب سمعانی ۲۶۴ :۴).

علّان کلینی دایی ابوجعفر کلینی، علی‌بن محمدبن ابراهیم‌بن

ابـان رازی کلینی معروف‌ترین فرد از ایـن خاندان بوده که کتاب أخبار القائم علیه السـلام را نگاشته که از مصادر کافی و کمال الدین بوده اسـت. نجاشـی از وی با وصـف «ثقةٌ عیـن» تجلیل کرده است(رجال نجاشی: ۲۶۰/۶۸۲).

گفتنی اسـت که نجاشـی از کسی به نام اسـحاق‌بن یعقوب رواياتـی انـدک نقل [redacted] کرده(کمـال الدین ۴۸۳/۴ :۲، غیبـة [redacted] طوسی:۲۹۰/۲۴۷، ۳۶۲/۳۲۶، دلائـل [redacted] الإمامة و نیز ر. ک. کمـال الدیـن ۴۸۶/۶ [redacted] :۲)، برخـی وی را بـرادر ابوجعفر کلینی [redacted] دانسـته‌اند کـه کلامی بی‌دلیل است، [redacted] بلکه لحـن تعبیر کلینی از وی احتمال [redacted] بـرادری وی را مستبعد می‌سازد.



٤. مشایخ کلینی

شیخ کلینی از مشایخ بسیاری روایت می‌کند، فهرست مشایخ وی در مصـادر ترجمه وی همچون: مقدمـه کافی: ۱۸ – ۱۴؛ مع الکلینـی و کتابه الکافـی: ۴۶ – ۲۰۷؛ الکلینی البغـدادی: ۹۵ – ۹۰؛ الکلینی و الکافی ۱۸۲– ۱۶۶و مواضع دیگر ذکر شـده اسـت. این فهارس همگی از تکرار در عناوین و تصحیف در نام مشایخ و ذکر اشـتباه آنها در عداد مشـایخ و عدم توجه به تعلیق اسناد و خطأ در شناخت راویان برکنار نیستند.

به طور مثال در اکثر این فهارس، نام احمدبن محمدبن عیسی ذکر شـده که از اساتید مستقیم کلینی نیست، بلکه کلینی از وی با واسـطه نقل می‌کند و مواردی که نام وی در آغاز اسناد ذکر شده از اسناد معلّقه به اعتماد اسناد قبل است.

در نـام احمدبن عبد اللّه‌بن امیه و علی‌بـن محمدبن عبداللّه-بـن اذینة که هر دو از راویان احمدبن محمدبن خالد برقی اسـت تصحیف رخ داده، این دو نواده پسری و دختری برقی هستند و به جـای «بن‌امیة»، ابن ابنه، و به جای «بن‌أذینة»، ابن ابنته صحیح اسـت. شـخص دوم همان علی‌بن محمد أبی‌القاسم عبداللّه بندار اسـت(طبقات أعلام الشـیعة – القرن الرابـع: ۳۰، الذریعة ۲۴۵ :۷، حاشیه تجرید الأسانید ۵۹ :۱).

۵. انگیزه تألیف کافی

مؤلّـف در مقدمه کتاب کسـی را با عنوان اخی (برادر نسـبی یا برادر دینی؟) مخاطب قرار داده که از اهل عصر شـکایت کرده کـه به نادانی خو گرفته و از دانـش دوری گزیده‌اند، آنها از طریق «استحسـان» و تقلید پدران و «الاتکال علـی عقولهم فی دقیق الأشیاء و جلیلها» به دین رو آورده‌اند.

کلینی سـپس به تفصیل بر لـزوم علم‌آموزی از روی «علم و



یقین و بصیرت» تأکید می‌ورزد، و از «ادیان فاسده و مذاهب مستنشعه» که در عصر وی پدیدار شده شدیداً انتقاد می‌کند، وی بار دیگر نادرستی روش «الاستحسان و التقلید و التأویل من غیر علم و بصیرة» را متذکر می‌شود.

وی در ادامه می‌گوید: تو یادآور شدی که اموری بر تو مشکل شده که به جهت اختلاف روایت در آنها، حقایق آنها را نمی‌شناسی و تو کسی را در نزد خود نمی‌یابی که با وی گفت‌وگو کنی و بر دانش وی اعتماد ورزی. تو گفتی که دوست داری که در نزد تو کتابی «کافی» باشد که «جمیع فنون علم الدین» در آن گرد آمده باشد و دانش‌آموز بدان بسنده کند و هدایت‌جو بدان رو آورد، و کسی که علم دین و عمل بدان را با «الآثار الصحیحة عن الصادقین علیهما السلام و السنن القائمة التی علیها العمل و بها یؤدی فرض الله عز و جل و سنته نبیّه صلی الله علیه و آله» می‌خواهد از آن برگیرد.

وی سپس به قواعد باب تعارض اخبار اشاره کرده و بر «موافقت کتاب» و «مخالفت عامه» و اجماع به عنوان ضوابط ترجیح تکیه می‌کند، ولی اشاره می‌کند که ما از این قواعد تنها اندکی را می‌شناسیم و لذا علم آن (شناخت روایات صحیح) را به ائمه علیهم السلام وامی‌نهیم و به قاعده «تخییر» بسنده می‌کنیم.

کلینی در ادامه می‌گوید که شکر خدا را که تألیف آنچه را تو خواسته بودی میسر ساخت. امیدوارم که به گونه‌ای باشد که می‌خواستی.

کلینی در خاتمه مقدمه اشاره می‌کند که کتاب «الحجة» را اندکی گسترش دادیم، هر چند حق آن را به‌طور کامل ادا نکردیم، وی امیدوار است که کتابی گسترده‌تر و کامل‌تر تألیف کند که تمام حقوق آن را بجا آورد. وی کتاب خود را با «کتاب عقل» که مدار ثواب و عقاب بوده، آغاز می‌کند. در این مقدمه چند نکته قابل توجه است:

نکته اوّل: مؤلف در این کتاب به دنبال علم و یقین است و بر خودداری از عقل‌گرایی افراطی تکیه می‌کند.

نکته دوّم: این کتاب جمیع فنون علم الدین را در بر دارد.

نکته سوم: وی کتاب را از «الآثار الصحیحة» جمع‌آوری کرده، این عبارت در ارزیابی احادیث کافی بسیار مد نظر بوده، چنانچه خواهد آمد.

نکته چهارم: وی در اخبار متعارض، بیشتر بر قاعده «تخییر» تکیه می‌کند.

نکته پنجم: ظاهر عبارت مقدمه این است که پس از تألیف کتاب نگاشته شده، لذا احتمال عدول از مطالب آن، جا ندارد.

برخی از این نکته‌ها نیازمند به توضیح بیشتری است که در بحث‌های آینده بدان می‌پردازیم.



٦. موضوع و تقسیم ابواب

در سده‌های اخیر کتاب کافی را که در ٨ مجلد تنظیم شده، به سه بخش تقسیم کرده‌اند:

بخش اصول کافی:

مجلد اول مشتمل بر کتاب‌های: العقل و الجهل، فضل العلم، التوحید، الحجة است. مجلد دوم مشتمل بر کتاب‌های: الإیمان و الکفر، الدعاء، فضل القرآن، العشرة است. برخی از ابواب فقهی همچون «الفیء و الأنفال و الخمس» در لابه‌لای این ابواب دیده می‌شود.

بخش فروع کافی: -

مجلد دوم تا هفتم مشتمل بر ابواب فقهی که در ضمن آنها کتاب‌هایی چون «الزی و التجمل و المروة» و «کتاب الدواجن» نیز جا گرفته است.

بخش روضه کافی:

که مشتمل بر احادیث متفرقه است. این تقسیم با ملاحظاتی چند درباره آن، در مجموع

پذیرفتنی است. بدین ترتیب کتاب کافی روایات کلامی، اخلاقی، اجتماعی، تاریخی و... را در کنار احادیث فقهی در خود جمع کرده و همچون سایر کتب اربعه اختصاص به احادیث فقهی و مانند آن ندارد. بنابراین، کافی گسترده‌ترین کتاب حدیثی شیعه از آثار قدماء دانشمندان امامی مذهب است که از حوادث روزگار مصون مانده و به طور کامل به دست ما رسیده است.

گفتنی است که برخی بدون ارائه هیچ دلیل قابل توجّهی، در نسبت «کتاب روضه» به کلینی تردید کرده‌اند یا آن را از زمره کتاب‌های کافی ندانسته‌اند (ریاض العلماء ۲: ۲۶۱) با این که نجاشی و شیخ طوسی تصریح کرده‌اند که روضه، آخرین کتاب کافی است(رجال نجاشی: ۱۰۲۶/۳۷۷، فهرست شیخ طوسی: ۶۰۳/۳۹۴). اسناد این مجلد هم دقیقاً همان اسناد شناخته شده کلینی است(تجرید الأسانید: ۷ و ۸، خاتمه مستدرک الوسائل ۲۱: ۵۳۶). بنابراین، بی‌شک «کتاب روضه» جزء پایانی کافی است. البته تفاوت‌های اندکی بین این مجلد و سایر مجلدات کافی وجود دارد؛ همچون عدم باب‌بندی این مجلد، که کاملاً طبیعی می‌نماید و هیچ‌گونه ارتباطی با عدم انتساب کتاب به کلینی ندارد.

گفتنی است که در تنظیم ابواب فقهی کافی، مشابهت‌هایی بین این کتاب و کتب سی‌گانه حسین‌بن سعید دیده می‌شود (رجال نجاشی: ۱۳۶/۵۸، فهرست شیخ: ۲۳۰/۱۵۰)، ظاهراً کلینی در تنظیم ابواب به این کتاب نیز نظر داشته است.



۷. کافی در کلام بزرگان

نجاشی پس از ستایش بسیار از کلینی می‌گوید: «صنّف الکتاب الکبیر المعروف بالکلینی یسمّی الکافی فی عشرین سنة»، گویا مراد وی این است که این کتاب به نام کتاب کلینی معروف بوده؛ هرچند نام اصلی آن کافی است.

مراد از تألیف این کتاب در مدت بیست سال، نیز می‌تواند از آغاز زمان جمع‌آوری احادیث، و پیش از درخواست تألیف کتاب باشد. چه بعید به‌نظر می‌رسد که مؤلف، درخواست تألیف کتاب را پس از بیست سال پاسخ گفته باشد، بنابراین طبیعی این است که کلینی مدت‌ها قبل از درخواست تألیف، در فکر تألیف این کتاب بوده و سال‌ها صرف تهیه مقدمات کار کرده و تنها تنظیم نهایی کتاب پس از درخواست سائل صورت گرفته باشد (تجرید الأسانید ۱: ۱۲).

شیخ مفید کتاب کافی را «من أجلّ کتب الشیعة و أکثرها فائدة» می‌داند (تصحیح الاعتقاد، ص ۷۰. در نقل محدث نوری حرف «من» نیامده است، خاتمه مستدرک ۲۱: ۴۶۴). شهید اوّل (۷۸۶) در وصف آن می‌گوید: لم یعمل للإمامیة مثله (بحار ۱۰۷: ۱۸۸)، نظیر این داوری را محقق کرکی(م ۹۴۰) ارائه کرده است (بحار ۱۰۸: ۶۳ و نیز ۷۵). ملامحمدتقی مجلسی (م ۱۰۷۰) می‌گوید: لم یصنّف فی الإسلام مثله (بحار ۱۱۰: ۶۹) ستایش از این کتاب در کلام سایر بزرگان و فقها تکرار شده است. ▌

پی‌نوشت:

۱. برخی از منابع ترجمه به قرار زیر است:

رجال نجاشی، ۳۷۷/۱۰۲۶؛ فهرست شیخ طوسی، ۳۹۳/۶۰۳؛ رجال او، ۲۷ -۴۳۹/۶۲۷۷؛ إکمال ابن‌ماکولا، ۱۴۴ :۷؛ تاریخ دمشق، ۲۹۷ :۵۶؛ مشتبه ذهبی، ۵۵۳ :۲؛ سیر أعلام النبلاء،۲۸۰/۱۲۵ :۱۵؛ تاریخ الإسلام، ۲۵۰/۴۱۶ :۲۴؛ لسان المیزان، ۶۳۶/۸۲۷۷ :۶؛ جامع الأصول، ۳۲۳ :۱۱؛ کامل ابن‌أثیر، ۳۶۴ :۸؛ تبصیر المنتبه، ۷۳۷ :۲؛ توضیح المشتبه، ۳۳۶ :۷؛و نیز مع الکلینی و کتابه الکافی، ۲۲۱ – ۲۱۹.

